

امروز با مولانا

بیسون تو بزرگ و باغ زرد است بیسا
این مجلس عیش بی تو سرد است بیسا

ای آنکه چو آفتاب فرداست بیسا
عالم بی تو غبار و گرد است بیسا

یک خبر یک نگاه

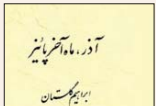
ایرانی ها تور بیست ها را اوس کرده اند!

به گزارش خبرگزاری اسپند در گزارشی که «دیلی میل» اخیراً منتشر کرده، گردشگران خارجی که لقب «بدترین شهر جهان» را به پاریس داده اند، بی‌ایبی بر خودرودهای گستاخانه محلی هاشاکات دارند. شهری که با برنج ایفل، موزه «لوور» و کلیسای «ترنم» سه ساله ۲۲ میلیون و ۲۰۰ هزار گردشگر را به خود جذب می‌کند، برجسب شهری کثیف و گران‌رانه خود دارد. ناله مصر و بلندترین سازه تاریخ بشر با قدمت ۳۸۰۰ سال هم یاد شده است که بسیاری از بازدیدکنندگان از مزاحمت دستفروشان که گاه کردها و فسیای درونی مریه را به «فل گلو» تشبیه کرده‌اند. همچنین گردشگران، شهر آنجلس را بی‌نصیب نگذاشته‌اند و از خطرناکی و کثیفی محیط شهری و وضع بد حمل‌ونقل عمومی در این شهر، حکایت‌ها گفته‌اند. دویی، با فقر فرهنگی جملاتیکا، ایشار نیگار، ملینا «تایم» نیوسپورک و «تاج محل» هند، «استون هنج» در انگلیس و بسیاری دیگر مکان‌های به اصطلاح گردش «تورستی» نیز گردشگران را با حق ناراضی‌ها و وطن‌خودشان باز کرده‌اند که البته «دیلی میل» بیش از این روش نشد سایر این مکان‌های «تورستی» نام را اعلام کند. قطعاً گردشگرانی که در این نظرسنجی «دیلی میل» شرکت کرده و احساس ناراضی‌ها خود را ثبت کرده‌اند.

برش

چیزهایی هست که خواهند آمد

ابراهیم گلستان



چیزهایی هست که هرچه هم که نخواهی شان ببینی باز می‌آیند، باز سنگین و بی‌رحم می‌آیند خود را روی تو می‌انگیزند و گرد تو می‌گردند و تو چشم و جانت می‌روند و همه وجودت را بر می‌کنند آن‌ها می‌آیند که دیگر نمی‌مانی که دیگر تو نمماندی که آنها را نخواهی باخواهی آنها تو را از خودت سیرون کرده‌اند و بایت را گرفته‌اند و خود تو شده‌اند دیگر تو نیستی که در احس کنی تو خود در دهی! خوش باش که از نسلی هستی که حوات بسیار می‌بیند و کارهای بسیار می‌کند و مثل سنگر زده‌های میان راه نیست که خالی باشد، که نکستگ بزرگی است که نشه‌خه هر راه است و تو غیبت بزرگی برده‌ای که از این نسل هستی اگرچه نسل آسوده‌ای نیست و کارش دشوار

شاتر

زندگی‌های گران‌تری در کرج



موتن! دیدم به نظر فیلم‌ها و زیبایی بود این فیلم برای سال‌ها پیش است. آن موقع که در ایران فیلم‌ها را می‌دیدیم که در زمان آرش ۳ روز بود فیلم هنری و باارزشی بود به همین دلیل طرفداران زیادی داشت. ششادوران جوانی را طوسی کرده‌اند و این وجود در خلال این گفت‌وگو صدام از جوانا صحبت کرده‌اند، به نظر آن‌ها جوانان دنبال چه چیزی هستند؟ آن چیزی که برای جوان‌ها مهم است، آینده است. آنها می‌خواهند شکلی که دوست دارند داشته باشند می‌خواهند حرف‌ها که دوست دارند را بدهند. پلورند آنها می‌خواهند امیدوار باشند، ای‌گاش بمانند.

گپ

گپ و گفتی با جمشید مشایخی
ای کاش مردم مرانمی شناختند



جمشید مشایخی

مردوست ندارند، بعد عملی که آنها را مقلان من از خودشان می‌دهند تو واقعی نیستی. • به نظر سان چرا وضع جامعه ما این شکلی است؟ چرا باید با شستنی این خیرها حالمان خراب‌شود؟ همیشه گفت‌ام آن بخش از جوان‌هایی که امروز در تکب خطا می‌شوند معناد و آتشک و بی‌ارو به دنیا نیامده‌اند. مقدمات این بدگوشی از خانه شروع می‌شود و کم‌کم با رافرازی می‌گذارد و می‌افتد درون جان جملعه تمام اتفاقات در نشانی زندگی و در جایی که آن را محیط خانواده می‌نمیش شکلی می‌گیرد. حرکت پدر مادر با هو و با چه آینده‌اش شکل می‌دهد. محصل بودم، معلم برای من و همجنس و سالم مثل پدر بودم. اما اتفاقی افتاده که من از گفتش شرم دارم از زمان ما معلم پدر بودم، مادر بود، دلیل اصلی همه اتفاقاتی که می‌نمودم این است که عشق‌ها ازین رفت‌وآمد وقتی عشق در وجودت نشسته باشد باید هم وضع و روزگار بر وفق مراد نباشد. همان طوره خضر مولانا می‌فرماید: «همچو عشق از شر عشق گذران بویان! عشق دردی است که هم در درد دانه او و حضرت حافظ می‌گوید: «من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان لقا و بویان من که برای تو؟ من هم می‌گویم عشق خالق تمام داشته‌هاست. این یعنی تپه‌راه عالم برای ساختن عشق است عشق رفاقت بویان و ماندن را به بار می‌آورد. • از فوتیال چه خبر، همیشه شنیده‌ایم آقای مشایخی از مشتاقان بازی فوتیال هستی. هنوز هم مشتاقی؟ بعضی‌ها می‌گویند برنله نور می‌آیند و من هم کنارش می‌شستم، نور را می‌بینم چون فردوسی بوز بنظر مودب و آقاقتش گاهی اوقات همه با او صحبت می‌کنند اما ماعال فردوسی دور که گال ادسو احترام با می‌باشنن آرامی دهد. • خارج از اوقاتی که در گیسر بازی کردی در فیلم‌های مختلف هستی، وقت می‌کنی فیلم هم می‌بینی؟

زیر با می‌گذارد ما خوش‌نام برت شد و از ساختن سریال‌های خوب و با ارزش و مر مدسی جاماندم و تریه که بر ایلان سریال ساخت. دوباره باید به مسیر اصلی برگردم. • مشکل کجاست که همیشه باید حسرت کارهای کرده و همسری‌های تو رفتار ایچور می‌کند! امروز حقیقت در سیمنا می‌آید و چون نسل ما می‌خواهیم به آن برسیم زمانی که ما بچه بودیم از قالیچه حضرت سلیمان حکایت‌ها تعریف می‌کردند. کمی که گذشت قالیچه به هویما تبدیل شد. بنابراین آنچه در رویا و خیال ایلان حضور داشت به واقعیت تبدیل شد. در مورد سیمنا هم وضع همین است وقتی ما به حقیقت می‌رسیم، حقیقت به واقعیت همسان روزگار تبدیل می‌شود. قطعاً گفت: ما رسیدیم، سیمنا به آن رسیده‌ایم. اما اگر کسی به خودش اجازه داد بگوید ما رسیدیم، بی‌شود از او پرسید: به چه چیزی رسیدی؟ در جهانی که این عظمت با سال‌ها تلاش به حقیقت منظم می‌شود هم ترسیدند. حالا کار فرض شد به این نقطه رسیدیم، بی‌شود تازه می‌فهمیم منظور من می‌شود. بسیار کوچکی از جهان است. جهان در حدت را زایش است، ما باید دوباره از خودمان برسیم ما به چه چیزی رسیدیم! ما شنیده‌ایم داشته‌های ما در مقابل حقیقت واقعی ناچیز هستند. من نمی‌خواهم بگویم، حرکت به سمت حقیقت و پیش رفتن بد است. نه اتفاق خیلی هم خوب است اما شناخت ما در خیلی از موارد به ضرر ما تمام شد. اگر در زمینه‌های علمی پیشرفت کرده‌ایم با استفاده از بخشی از این پیشرفت‌ها اسید و گلوله هم ساخته شد، بمب و موشک هم از همین طریق ساخته شد. ساخته‌ایم دست ما از املیان، هم بشر را از بیرون و

• سلام آقای مشایخی، حال و احوالت خوب است؟ مدتی بوده به خاطر مشکلات جسمی که داشتید نمی‌توانستید بیرون بروید. امروز حال جسمی ما خوب است، چیزی که نگرانم می‌کند، وضع جوان‌های ایران است. می‌خواهم بگویم آیا جوانان این سرزمین به آرزویی که دارند می‌رسند یا آرزویشان به رویا تبدیل می‌شود؟ دلم می‌خواهد خنده و پیروزی این جوان‌ها را ببینم. گاهی اوقات می‌شنیدم در پارک‌ها بازی‌های فکری می‌کنند. • به آرزوی‌های جمشید مشایخی هم فکر می‌کنید؟ آرزوهای تاز سیدیه یا آرزوهای که هنوز موفق نشده‌اید؟ دیگر از زندگی چیزی نمی‌خواهم، تا این همه کارهایی که باید انجام می‌دادم، الان اگر یک ماشین چندین میلیاردی می‌دهم به من بدهند سوارش می‌شوم. آن موقع که جوان بودم دفعه‌های زیاد بود، می‌گفتم بروم مسر کار، بعد عاشق شوم، بعد بروم مسر زندگی خودم، بعد صاحب خانه شوم... همه اینها آرزوی من و امثال من در سنین جوانی بود. اما مهم‌ترین نکته این بود که باید داشته باشم تا زمانی که پیش بروم. امروز وقتی به‌خاطر این می‌بینم که به خاطر ناامیدی معاند می‌شوند، نا احوال می‌شوند و در افرامی می‌گردند. • آیا محیط تانید اگر موفقیت چند کلمه از این گفت‌وگو را مستقیماً به صحبت با آنها اختصاص می‌دهد. ممنونم، اگر این گفت‌وگو را می‌خوانند به آنها می‌گویم، عزیزانم! فریادان باید تحمل داشته باشند، باید صبر کنند، باید امیدوار باشند. اگر اینها می‌خواهند زندگی تو خالی، پوچ و در خاک می‌شود. می‌گویم، عزیزم! اعتقاد نابودت می‌کند، متلاشی می‌شوی، اعتقاد گهر زیمای جوانی را از تو می‌گیرد، با خودت با دنگ، اصل‌نمی‌توانم قبول کنم. جوانان این سرزمین دوران زندگی در انتظار روی بیاورد. این اتفاقات خیلی برآید می‌کند. • آیا ناهنجاری که بین جوان‌ها وجود دارد به خاطر مسائل اجتماعی متعدد ایجاد شده است. در حوزه خود شما یعنی سیمنا تا چه حد به این موضوعات یا نگاه دقیق و کارشناسانه پرداخته شده است؟ • قدردان فیلم‌ها به سمت ساختن، به خراب کردن؟ این نگاه باید در سیمنا هم وجود داشته باشد. در همین سیمنا (از کارگردان گرفته تا تهیه‌کننده) ما در برابر واقعیت به حقیقت می‌رسد، بنابراین اگر واقعیت را نادیده و رویای پنهان را نشانیم، رسین به حقیقت غیر ممکن است. امروز در شرایط کنونی، ساختن فیلم و سریال که دفعه‌های مردم را نشان دهد، یک وظیفه است، یک وظیفه جدی و سنگین هم است که هر مند تأثیر کاری که انجام می‌دهد را باید در نظر بگیرد. تأثیر کاری که همه جا را گرفته‌اند، سریال‌های تانید می‌کنند که در هیچ‌کس و درسی ندارد، ارزش‌های اخلاقی را هم به راحتی

• ده‌های او از خانه‌های مردم است. در کبر گفت سیمنا «شهروند با مشایخی، او با جوان سرزمینش در دل می‌کند می‌گوید: «عزیزانم! فراتر بروم باید داشته داشته باشید، باید صبر کنید، باید امیدوار باشید اگر اینها نباشند زندگی تو خالی و پوچ و در خاک می‌شود». مشایخی می‌پرسید: «تو لایق اینها هستی یا نه؟ فکر مردم سرزمینت است». «گلو» «سونه دلان» «میل‌فک» «تک‌ویلیت» «گفتنی جلد» «سکافه داغ» و... نشان‌دهنده حضور بی‌ش از

• هم موجودات دیگر عالم را می‌داند. • سمنما در این بخش نقشی دارد؟ سیمنا دفعه‌های من که در گفت‌وگو با شما و جهان ساختن و پرسیدن؟ علم سیمنا هم همین است که گفتیم در وجود ما آدم‌ها خود نیرو وجود دارد یکی اهرمینی و دیگری اهرایی. کسی که دنبال علم رفت تا موشک و بمب بسازد نتوانسته نیروی اهرمینی خودش را ببند بکشد. پس اهرمینی بر چنین فردی بریزد، بنابراین وقتی می‌بیند این همه آدم از بین می‌روند لذت نمی‌برد. از سوی دیگر گروهی از دانشمندان سال‌ها روی میکروبیولوژی و پروبیوتیک‌ها کار می‌کنند تا بشر را از بیماری نجات دهند. • تحت تأثیر قرار داده‌اند، یکی نابودگر است و دیگری سازنده. • در چند وقت اخیر سه خیابان در تهران آسایش پیدا کرده‌اند. چه حال و هوایی دارند؟ وقتی من روزنامه می‌آیم می‌خوانم و می‌بینم یک پرتشک با سراسر راه‌آش که اجتماعی رشته پزشکی است روی صورت پزشکی دیگر آسید می‌باشد. حال خراب است می‌شود ممکن است در خیابان چنین صحنه‌ای را بینیم اما خبری که در روزنامه منتشر شده واقعت دارد. آن خبر خراب و حال جامعه اوپیدا می‌کند، ای‌گاش می‌توانستم صورت ما را گریه با چیزی شبیه آن تغییر دهیم به خیابان بروم. آن موقع من جمشید مشایخی نبودم، شناختن جملعه برای کار راحت‌تری بود. وقتی به خیابان می‌رفتم چون کسی نمی‌شناختن نفقه آن‌ها می‌خواستند از مردم دست‌دارند وجود داشته باشد. اگر آنکه انجام دهم، درامی‌دم. الان آنها مرا می‌شناسند. با این خوششان می‌آید یا

• علی پاکزاد خبرنگار گروه طرح نو

• مشکل کجاست که همیشه باید حسرت کارهای کرده و همسری‌های تو رفتار ایچور می‌کند! امروز حقیقت در سیمنا می‌آید و چون نسل ما می‌خواهیم به آن برسیم زمانی که ما بچه بودیم از قالیچه حضرت سلیمان حکایت‌ها تعریف می‌کردند. کمی که گذشت قالیچه به هویما تبدیل شد. بنابراین آنچه در رویا و خیال ایلان حضور داشت به واقعیت تبدیل شد. در مورد سیمنا هم وضع همین است وقتی ما به حقیقت می‌رسیم، حقیقت به واقعیت همسان روزگار تبدیل می‌شود. قطعاً گفت: ما رسیدیم، سیمنا به آن رسیده‌ایم. اما اگر کسی به خودش اجازه داد بگوید ما رسیدیم، بی‌شود از او پرسید: به چه چیزی رسیدی؟ در جهانی که این عظمت با سال‌ها تلاش به حقیقت منظم می‌شود هم ترسیدند. حالا کار فرض شد به این نقطه رسیدیم، بی‌شود تازه می‌فهمیم منظور من می‌شود. بسیار کوچکی از جهان است. جهان در حدت را زایش است، ما باید دوباره از خودمان برسیم ما به چه چیزی رسیدیم! ما شنیده‌ایم داشته‌های ما در مقابل حقیقت واقعی ناچیز هستند. من نمی‌خواهم بگویم، حرکت به سمت حقیقت و پیش رفتن بد است. نه اتفاق خیلی هم خوب است اما شناخت ما در خیلی از موارد به ضرر ما تمام شد. اگر در زمینه‌های علمی پیشرفت کرده‌ایم با استفاده از بخشی از این پیشرفت‌ها اسید و گلوله هم ساخته شد، بمب و موشک هم از همین طریق ساخته شد. ساخته‌ایم دست ما از املیان، هم بشر را از بیرون و

آن تغییر دهیم به خیابان بروم. آن موقع من جمشید مشایخی نبودم، شناختن جملعه برای کار راحت‌تری بود. وقتی به خیابان می‌رفتم چون کسی نمی‌شناختن نفقه آن‌ها می‌خواستند از مردم دست‌دارند وجود داشته باشد. اگر آنکه انجام دهم، درامی‌دم. الان آنها مرا می‌شناسند. با این خوششان می‌آید یا

• هم موجودات دیگر عالم را می‌داند. • سمنما در این بخش نقشی دارد؟ سیمنا دفعه‌های من که در گفت‌وگو با شما و جهان ساختن و پرسیدن؟ علم سیمنا هم همین است که گفتیم در وجود ما آدم‌ها خود نیرو وجود دارد یکی اهرمینی و دیگری اهرایی. کسی که دنبال علم رفت تا موشک و بمب بسازد نتوانسته نیروی اهرمینی خودش را ببند بکشد. پس اهرمینی بر چنین فردی بریزد، بنابراین وقتی می‌بیند این همه آدم از بین می‌روند لذت نمی‌برد. از سوی دیگر گروهی از دانشمندان سال‌ها روی میکروبیولوژی و پروبیوتیک‌ها کار می‌کنند تا بشر را از بیماری نجات دهند. • تحت تأثیر قرار داده‌اند، یکی نابودگر است و دیگری سازنده. • در چند وقت اخیر سه خیابان در تهران آسایش پیدا کرده‌اند. چه حال و هوایی دارند؟ وقتی من روزنامه می‌آیم می‌خوانم و می‌بینم یک پرتشک با سراسر راه‌آش که اجتماعی رشته پزشکی است روی صورت پزشکی دیگر آسید می‌باشد. حال خراب است می‌شود ممکن است در خیابان چنین صحنه‌ای را بینیم اما خبری که در روزنامه منتشر شده واقعت دارد. آن خبر خراب و حال جامعه اوپیدا می‌کند، ای‌گاش می‌توانستم صورت ما را گریه با چیزی شبیه آن تغییر دهیم به خیابان بروم. آن موقع من جمشید مشایخی نبودم، شناختن جملعه برای کار راحت‌تری بود. وقتی به خیابان می‌رفتم چون کسی نمی‌شناختن نفقه آن‌ها می‌خواستند از مردم دست‌دارند وجود داشته باشد. اگر آنکه انجام دهم، درامی‌دم. الان آنها مرا می‌شناسند. با این خوششان می‌آید یا

• هم موجودات دیگر عالم را می‌داند. • سمنما در این بخش نقشی دارد؟ سیمنا دفعه‌های من که در گفت‌وگو با شما و جهان ساختن و پرسیدن؟ علم سیمنا هم همین است که گفتیم در وجود ما آدم‌ها خود نیرو وجود دارد یکی اهرمینی و دیگری اهرایی. کسی که دنبال علم رفت تا موشک و بمب بسازد نتوانسته نیروی اهرمینی خودش را ببند بکشد. پس اهرمینی بر چنین فردی بریزد، بنابراین وقتی می‌بیند این همه آدم از بین می‌روند لذت نمی‌برد. از سوی دیگر گروهی از دانشمندان سال‌ها روی میکروبیولوژی و پروبیوتیک‌ها کار می‌کنند تا بشر را از بیماری نجات دهند. • تحت تأثیر قرار داده‌اند، یکی نابودگر است و دیگری سازنده. • در چند وقت اخیر سه خیابان در تهران آسایش پیدا کرده‌اند. چه حال و هوایی دارند؟ وقتی من روزنامه می‌آیم می‌خوانم و می‌بینم یک پرتشک با سراسر راه‌آش که اجتماعی رشته پزشکی است روی صورت پزشکی دیگر آسید می‌باشد. حال خراب است می‌شود ممکن است در خیابان چنین صحنه‌ای را بینیم اما خبری که در روزنامه منتشر شده واقعت دارد. آن خبر خراب و حال جامعه اوپیدا می‌کند، ای‌گاش می‌توانستم صورت ما را گریه با چیزی شبیه آن تغییر دهیم به خیابان بروم. آن موقع من جمشید مشایخی نبودم، شناختن جملعه برای کار راحت‌تری بود. وقتی به خیابان می‌رفتم چون کسی نمی‌شناختن نفقه آن‌ها می‌خواستند از مردم دست‌دارند وجود داشته باشد. اگر آنکه انجام دهم، درامی‌دم. الان آنها مرا می‌شناسند. با این خوششان می‌آید یا